

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات محقق نائینی:

فرمایش مرحوم شیخ (علیه الرحمه) را ملاحظه فرمودید، مرحوم محقق نائینی در بحث معاملاتشان در منیه الطالب جلد اول صفحه 391، چند اشکال به مرحوم شیخ دارند:

اولین اشکال این است که می‌فرمایند شیخ تصویر فرمود جریان حکم اکراه را ولو اینکه موضوعاً اکراه صدق نکند در مورد کسی که قدرت بر توریه دارد. شیخ فرموده اگر کسی قدرت بر توریه دارد و ما گفتیم با وجود قدرت بر توریه موضوعاً اکراه صدق نمی‌کند اما حکم اکراه را دارد.

نائینی می‌فرماید «هذا شيء غريب لا يخفى فيه من القربة» چطور یک عنوانی در یک جایی وجود ندارد اما شما حکم او را می‌خواهید به آنجا بیاورید. می‌فرماید اطلاق «يؤخذ به في أفراد الموضوع أو احواله» شما وقتی می‌گوئید «اکرم العالم» این عالم هم اطلاق افرادی دارد و هم اطلاق احوالی دارد. هر کسی که عالم است در هر حالی، چه ایستاده چه نشسته چه در خیابان اکرامش واجب است، اما اخذ به اطلاق مشروط به این است که عنوان مطلق در آنجا صدق کند، بگوئیم «هذا عالم» پس احکام عالم بر او بار شود. می‌فرماید شما شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) چطور تصویر می‌کنید که از یک طرف در صورت قدرت بر توریه صدق اکراه نمی‌کند، یعنی آدمی که قدرت بر توریه دارد موضوعاً از اکراه خارج است اما بعد می‌گوئید اطلاق اخبار و اطلاق فتاوا شاملش می‌شود.

نائینی روی این استدلال شیخ به اطلاق تمسک می‌کند، شیخ فرمود ما داریم «لا يصح طلاق المکره» شیخ فرمود ولو بگوئیم کسی قدرت بر توریه دارد از عنوان مکره خارج می‌شود اما این لا يصح اطلاقش اینجا را می‌گیرد، این تهافت است. نائینی به شیخ می‌فرماید شما اگر به اطلاق تمسک نکنید بگوئید یک دلیل خاص دیگری داریم که کسی که قدرت بر توریه دارد را ملحق می‌کند به کسی که قدرت بر توریه ندارد، یعنی دلیل خاصی می‌آید کسی که قدرت بر توریه دارد را حکماً ملحق به اکراه می‌کند، مانعی ندارد. یا شما مرحوم شیخ چون در کلمات شیخ معاهد اجماعات هم بود، اگر بگوئیم اجماع داریم بر اینکه کسی که قدرت بر توریه دارد این حکم مکره را دارد ما حرفی نداریم، این راه از نظر صناعت اجتهادی راه درستی است ولی انا لکم باثبات هذا و انا لنا باثبات هذا، چنین چیزی نداریم، نه دلیل خاص داریم و نه اجماع داریم که بگوید اگر کسی قدرت بر توریه دارد اما توریه نکرد، این هم حکم اکراه را دارد، این هم عنوان مکره را مجمل دارد، این اشکالی است که مرحوم نائینی به مرحوم شیخ دارد که به نظر ما قوی و وارد است.

شیخ به اطلاق می‌خواهد تمسک کند، نائینی همین جا جلوی شیخ را می‌گیرد می‌گوئیم از قدیم هم در اصول خواندیم تمسک به اطلاق فرع صدق آن عنوان مطلق بر آن مورد است، جایی که بگوئیم قدرت بر توره دارد عنوان اکراه برایش صدق نمی‌کند ما چطور می‌توانیم اینجا احکام اکراه را بار کنیم؟

از جهت استنباطی شیخ این را فرموده که ما از اطلاق طلاق المکره باطل استفاده می‌کنیم ولو امکان توره باشد، ولو توره موضوعاً طلاق را از اکراه هم خارج کند، نائینی اینجا جلوی شیخ می‌ایستد می‌گوید اگر از عنوان اکراه خارج بشود چطور احکام اکراه را می‌خواهی در آن بار کنی، نمی‌شود چیزی عنوان نباشد مع ذلک بگوئید حکم این عنوان در اینجا موجود است مگر دلیل خاص، مگر اجماع، اینها بیاید مسئله را تمام کند، این یک مطلب.

اشکال دومی که نائینی دارد این است که شیخ در عبارت فرمود اگر عجز از توره معتبر بود ما یک روایاتی داریم که در جایی که انسان به خاطر خوف و اضطراب و اکراه باید قسم دروغ بخورد مانعی ندارد. شیخ فرمود اگر واقعاً عجز از توره معتبر باشد چرا در آنجا تقید نکردند؟ باید بگویند حلف عن کذب در صورتی است که شما عاجز از توره باشید، و اگر قدرت بر توره دارید اول توره کنید، شما را می‌گویند قسم بخورید که من این مال را برنداشتم، فرض کنید که این مال را هم برداشتید می‌خواهید قسم بخورید، می‌گوئید قسم می‌خورید این مال را (مال چیز دیگری را اراده کنید)، در حالی که در روایات حلف کذب، حلف کاذب چنین قیدی نیامده، این فرمایش شیخ است.

(سؤال و پاسخ استاد):

توره یک موضوع مسلّم عرفی است، آن وقت شارع حکمش را بیان کرده، اینطور نیست که بگوئیم عرف توره ندارد. توره یک امر موضوع عرفی است، این ترتیب بحث را داشته باشید. الآن می‌خواهیم بگوئیم تمسک بین اطلاقی که شیخ فرموده درست نیست اِدا، جایی که شما می‌گوئید توره موضوعاً اکراه را خارج می‌کند اینجا درست نیست، حالا مطلب دوم چرا در حلف کاذب عجز از توره شرط نشده؟ که شیخ این را به عنوان یک دلیل برای این قرار داد که عجز از توره معتبر نیست.

مرحوم نائینی اینجا اشکال می‌کند می‌فرماید ففیه إنَّ عدم الإشارة إليها فی باب الحلف کاذباً عند الخوف و الاکراه إنّما هو لعدم فائدة للتورية فی الخروج عن الکذب. خود نائینی و برخی دیگر از آقایان در بحث توره در بحث مکاسب محرمه یک بحث خیلی مفصلی است که در ذیل بحث کذب مطرح می‌شود، آیا توره کذب است؟ یکی از مصادیق کذب است یا اینکه توره دروغ نیست! آنجا تفسیرهایی که برای کذب می‌کنند طبق آن مبانی این نتیجه مختلف می‌شود، نائینی گفته توره کذب است، از مصادیق کذب است، پس چون توره خودش از مصادیق کذب است پس لزومی نبود که امام(ع) بفرماید باید توره کند، خود توره هم کذب است، امام می‌گوید اگر آنجا خوفی یا اضطرابی شد حلف کاذباً مانعی ندارد، یعنی این هم می‌شود حلف کاذب، چرا مقید به توره نشده؟

خود شیخ انصاری توره را کذب نمی‌داند، چون اگر بخواهد توره را کذب بداند با این حرفش در اینجا سازگاری ندارد، در نتیجه باید بحث کنیم که آیا توره کذب هست؟ اصلاً حقیقت توره چیست؟ معنای لغوی توره چیست؟ معنای اصطلاحی آن چیست؟ آیا توره فقط در خبر است، در انشائیات که الآن محل بحث ماست که وقتی می‌خواهد کسی یک بیعی را انجام بدهد آیا در انشائیات توره جریان دارد یا خیر؟ توره موضوع عرفی است، شرع حکم را باید بیان کند.

در مشروعیت توره مشهور قائل‌اند به اینکه توره کذب نیست و مشهور هم قائل‌اند که توره جایز است، حتی مشهور قائل‌اند به اینکه لازم نیست اضطرابی هم باشد، اگر این آدم همینطور در زندگی‌اش توره کند و اضطرابی هم وجود ندارد، مانعی ندارد، نمی‌شود گفت این آدم فاسق است، کذب از او سر نزده! این یک امر ساده‌ی آسان سهل و متعارفی که مردم به آن توجه داشته

باشند نیست، حالا الآن بگوئیم شما در این بین توره کن، اصلاً بلد نیست.

این دلیل دوم را مرحوم نائینی رد می‌کند. دلیل سوم شیخ این بود که اگر توره مقید به عجز باشد چرا پیامبر عمار را متنبه نکرد و نفرمود اول توره کن، اینجا یک جواب خوبی مرحوم نائینی دارد و یک نکته‌ی مهمی که خیلی از مردم و خیلی از ما طلبه‌ها از آن غافلیم. تلفظ به الفاظ کفر ولو قصد معنا نکنید، یک کسی نعوذ بالله بگوید لله شریک نعوذ بالله، اما قصد معنایش هم نکند! فقها فتوا دادند کثیرشان همین امر حرام است، یعنی الفاظی هستند که خودشان موضوعیت دارند، الفاظ کفر خودش موضوعیت دارد، استعمالش حرمت دارد ولو لم یقصد معناها، این مطلبی است که مرحوم نائینی در ضمن جواب می‌کند، این را ببینید فردا ان شاء الله بحث توره را خواهیم کرد و جواب مرحوم نائینی را می‌بینیم که آیا این مطلب درست است یا نه؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین